



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد
(الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- (ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۴. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

واکاوی حق آزادی بیان اتباع خارجه در ایران از منظر فقه اهلیت ، حقوق ایران و اسناد بین المللی	۷
ررسی تطبیقی روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی (با تاکید بر تفسیر المیزان) و ژان پیازه	۲۳
حکمرانی مهاجرت در ایران: خلاهای سیاست گذاری و چالش های مدیریتی	۴۳
آثار ایمان از منظر قرآن و روایات اسلامی	۶۷
مبانی اسلامی مقاومت در برابر اشغالگری؛ تبیین و تحلیل دیدگاه های قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی	۹۱
مشارکت سیاسی زنان در تصدی مناصب دولت اسلامی	۱۰۵
منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه	۱۲۳
تحلیل حدیث رفع و تبیین حکم رفع شده در «ما لایعلمون»	۱۵۳
بررسی ماهیت جرم ارتداد (حدی یا تعزیری)	۱۶۵



سال پنجم، بهار ۱۴۰۴، شماره ۱۸

آثار ایمان از منظر قرآن و روایات اسلامی

سید مهدی نقوی^۱

چکیده

ایمان از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی به عنوان یکی از اصول بنیادین اعتقادی و اخلاقی نگریسته می‌شود که تأثیرات گسترده و عمیقی بر زندگی انسان‌ها دارد. در قرآن، ایمان به عنوان نیروی محرکه‌ای ذکر شده که انسان را به سوی خوبی‌ها رهنمون می‌سازد و روابط او را با خدا و جامعه تعریف می‌کند. آیات بسیاری در قرآن به آثار ایمان اشاره دارند ایمان در روایات اسلامی نیز با ویژگی‌هایی مثل یقین، توکل، و تسلیم به اراده خداوند توصیف شده است. در احادیث پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع)، بر نکاتی مانند ارتباط مستقیم ایمان با اخلاقیات، مانند راستگویی، امانت‌داری، و خوش‌رفتاری، تأکید شده است. از جمله آثار مهم ایمان می‌توان به افزایش میل به عمل صالح، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در قبال خود و دیگران، و تقویت احساس تعلق به جامعه مؤمنین اشاره کرد. ایمان عملی منجر به تغییر عمیق‌تری در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود و به بهبود کیفیت زندگی انسانی و معنوی کمک می‌کند. در مجموع، ایمان دینی در اسلام به عنوان نیروی حیاتی در ابعاد مختلف زندگی تلقی می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت دنیوی و اخروی فرد ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: آثار، ایمان، قرآن، روایات

۱ - کارشناس ارشد رشته ادیان ابراهیمی، مدرسه حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم.

۱. مقدمه

ایمان دینی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول زندگی انسان‌ها، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ابعاد مختلف وجود فردی و اجتماعی دارد. در دین اسلام، ایمان به خداوند و باور به تعالیم و حیانی قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به عنوان راهی برای رسیدن به آرامش، اخلاق نیکو و روابط انسانی سالم تلقی می‌شود. آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به وضوح به اثرات مثبت ایمان در زندگی فردی و اجتماعی اشاره دارند و این باور، تسلی و قوت قلب را برای مسلمانان به ارمغان می‌آورد. این مقاله به بررسی آثار و پیامدهای ایمان دینی از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی می‌پردازد و تلاش دارد تا ابعاد مختلف این موضوع شامل جنبه‌های روحی، اخلاقی و اجتماعی ایمان را تبیین کند. از آرامش قلبی ناشی از توکل به خداوند گرفته تا تأثیر ایمان در تقویت روابط انسانی و ترغیب به نیکوکاری، همه و همه جنبه‌هایی هستند که می‌توانند به پیشرفت و تعالی فرد و جامعه بینجامند. در این راستا، تحلیل آیات قرآنی و سخنان معصومین (ع) به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از نقش بی‌بدیل ایمان در زندگی انسان‌ها بیابیم و اهمیت این عنصر کلیدی را در ساخت رابطه‌ای معنادار با خداوند و دیگران درک کنیم.

۱-۱. مفهوم شناسی ایمان

واژه ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أمن، یاْمَن، وَاْمَنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «آمَن، یؤمن و ایماناً» است، که اگر متعدی به «با و لام» باشد به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است. و به همین معناست آیه (وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا)؛ (یوسف/۱۷). ای: بمصَدِّق. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، واژه آمن، ج ۸، ص ۳۸۹؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، واژه آمن، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، واژه آمن، ج ۳، ص ۲۱). و اما اگر متعدی به ذات خود باشد به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن است و در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، واژه آمن، ج ۱۳، ص ۲۱). شیخ مفید (ره) معتقد است که ایمان، علم و معرفت فلسفی به

واقعتهای جهان است و خصوصیتی عقلی و در نتیجه پایدار دارد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۹۰، «اوانل المقالات»). سید مرتضی ایمان را تصدیق قلبی دانسته و معتقد است که اقرار زبانی صرف، اعتباری ندارد. او کفر را به معنای انکار قلبی می داند، بنابراین انکار زبانی صرف نیز کفر نیست. (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۳۶-۵۳۷). شیخ طوسی (ره) نیز دیدگاه یاد شده را تأیید کرده است (طوسی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۹۳)، با این حال در میان شیعه کسانی هم یافت می شوند که برای عنصر عمل در تعریف ایمان جایگاهی ویژه قائل اند.

امام خمینی ایمان در معنای فقهی آن را مترادف با اسلام می داند که تصدیق قلبی به خداوند و پیامبر اسلام (ص) است؛ (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷۷؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۴۷)؛ ایشان اصول و ارکان ایمان را معرفت به خداوند، توحید و ولایت و ایمان به روز معاد، فرشتگان و کتابهای الهی می داند. (خمینی، ۱۳۸۲ش، ص ۹۸).

۲. آثار ایمان

۱-۲. آرامش روح و عدم حزن و خوف

اولین اثر و نقش ایمان در انسان، ایجاد سکینه و آرامش روح است که در آیات و روایات بسیاری به صورتها و شکل های مختلف بیان شده است. خداوند در آیه ۶۲ از سوره یونس می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲)؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند».

برای فهم دقیق محتوای این سخن، باید معنای "اولیا" به خوبی شناخته شود: اولیا، جمع "ولی" در اصل از ماده "ولی یلی" گرفته شده که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است. به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، "ولی" گفته می شود. استعمال این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند این ها نیز از همین جا ناشی می شود. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵).

بنابراین، اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله ای نیست،

حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد. به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتها و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است، ماسوی الله در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است.

کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتنا است. از اینجا روشن می‌شود که چرا آن‌ها ترس و اندوهی ندارند، زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می‌شود. همان‌گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است. اولیا و دوستان راستین خدا از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند، و زهد به معنای حقیقی‌اش بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند. نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل، افکارشان را به خود مشغول می‌دارد.

بنابراین، غم‌ها و ترس‌هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آن‌ها راه ندارد. یک ظرف کوچک آب با کمترین تحریک متلاطم می‌شود، ولی در پهنه اقیانوس حتی طوفان‌ها هم کم‌اثر هستند و به همین دلیل آن را «اقیانوس آرام» می‌نامند. در قرآن آمده است: «لَکَیْلًا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ»؛ (حدید/۲۳)؛ تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان آمده شادمانی نکنید.

آن‌ها نه در روزهای گذشته که داشته‌اند دل بسته‌اند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند غمی دارند. روحشان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که این‌گونه حوادث در گذشته و آینده بر آن‌ها اثر بگذارد. این گفتار، بیان استدلالی مسئله است.

گاهی این موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد عرضه می‌شود: اولیای خدا چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و چنان محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپارند. روشن است که در غم و اندوه و ترس و وحشت، حتماً نیاز به تصور فقدان و از دست دادن چیزی و یا مواجهه با

دشمن و موجود خطرناکی هست. کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود نمی‌پذیرد، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس و وحشتی داشته باشد.

از آنچه گفتیم، این حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم‌های مادی و ترس‌های دنیوی است. دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است؛ ترس از عدم انجام وظایف و مسئولیت‌ها و اندوه بر آنچه از موفقیت‌ها از آنان فوت شده است، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی اوست، برخلاف ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزل است.

یکی دیگر از آیات، آیه ۶۲ از سوره بقره است که خداوند درباره مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره/۶۲)؛ به این ترتیب، مومنانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، امنیت و آرامش واقعی بر وجود آن‌ها حکمفرماست.

همچنین، آیه ۲۸ از سوره رعد بر این مطلب دلالت می‌کند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است». (رعد/۲۸)؛ بدون تردید تأثیر ایمان در آرامش و اطمینان نفس، بمراتب از قدرت علم بیشتر و قوی‌تر است. در مواقع خطر، در آنجایی که نگرانی و اضطراب روح به اوج خود می‌رسد و هیجان‌های درونی طوفانی برپا می‌کنند، و دانش روانشناس از آرام کردن آن عاجز می‌شود، قدرت نیرومند ایمان به آن ناراحتی خاتمه می‌دهد و روح خودباخته و طوفانی را مطمئن و آرام می‌کند.

همین نکته است که برنامه اسلام را نسبت به روان‌شناسی دنیای امروز، ارزنده‌تر می‌کند و برتری مکتب اسلام را بر تمام مکاتب علمی جهان آشکار می‌سازد. خلاصه اینکه غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است. کسانی که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است.

در آیه ۱۳ از سوره احقاف، این مطلب به صورت واضح و روشن بیان شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (احقاف/۱۳)؛ آنان که خداوند جهان را آفریننده خود بدانند و به ربوبیتش اعتراف کنند و بر گفته خویش پایدار و ثابت باشند، هرگز دچار هراس و اندوه نمی شوند». (فلسفی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲، ص ۱۷۹)؛

در واقع، تمام مراتب ایمان و همه اعمال صالح در این دو جمله «توحید و استقامت» جمع است. چرا که «توحید» اساس همه اعتقادات صحیح است و تمام اصول عقاید به ریشه توحید بازمی گردد. «استقامت» و صبر و شکیبایی نیز ریشه همه اعمال صالح است، زیرا می دانیم تمام اعمال نیک را می توان در سه عنوان «صبر بر اطاعت»، «صبر بر معصیت» و «صبر بر مصیبت» خلاصه کرد. بنابراین، بدیهی است این گونه افراد نه ترسی از حوادث آینده دارند و نه غمی از گذشته.

نظیر همین مطلب، در آیه ۳۰ سوره فصلت (با توضیح بیشتری) آمده است. آنجا که می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (فصلت، ۳۰)؛ اما آن هایی که گفتند: پروردگار ما "الله" است و بر گفته خود پافشاری و استواری هم کردند، ملائکه بر آنان نازل گشته و می گویند: ترسید و غم مخورید و به بهشت بشارت و خوشوقتی داشته باشید، بهشتی که در دنیا همواره وعده اش را به شما می دادند».

این آیه دو چیز اضافه دارد: یکی اینکه بشارت عدم خوف و حزن از سوی فرشتگان به آن ها داده می شود، در حالی که در آیه ۱۳ احقاف، مسکوت گذاشته شده است. دیگر اینکه علاوه بر نفی ترس و غم، بشارت به بهشت موعود نیز در آیه سوره فصلت آمده، در حالی که در آیه ۱۳ احقاف، چنین وعده ای نبود. به هر حال، این دو آیه یک مطلب را تعقیب می کند، یکی فشرده تر و دیگری مشروح تر.

در تفسیر علی بن ابراهیم می خوانیم که در تفسیر جمله «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» فرمود: استقاموا علی ولایة علی امیر المؤمنین (ع)؛ منظور استقامت بر ولایت امیر مؤمنان علی (ع) است.

این به خاطر آن است که ادامه خط امیر مؤمنان (ع) در جهت علم و عمل و عدالت و تقوی، مخصوصاً در عصرهای تاریک و ظلمانی، کار مشکلی است که بدون

استقامت امکان‌پذیر نیست. بنابراین، یکی از مصداق‌های روشن آیه مورد بحث محسوب می‌شود، نه اینکه مفهوم آن منحصر به همین معنی باشد و استقامت در جهاد و اطاعت پروردگار و مبارزه با هوای نفس و شیطان را شامل نشود. در این رابطه می‌توان به آیات فتح/۴، فتح/۲۵، توبه/۴۰ نیز اشاره کرد. از مطالب پیشین روشن می‌شود که مراد از سکینت، روحی الهی است که باعث آرامش قلب و استقرار نفس می‌شود. این توجیه، معنای ظاهری کلمه «سکینه» را نفی نمی‌کند، چرا که سکینه به معنای سکون قلب و عدم اضطراب آن است.

خداوند در آیه ۴۹ سوره انبیاء درباره مؤمنان از خوف و ترس دیگری یاد می‌کند: «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ؛ کسانی که از پروردگارشان با اینکه او را به خشم نمی‌بینند، می‌ترسند و از رستاخیز بیمناکند». بنابراین، آن‌ها خوف و ترس دیگری دارند.

به همین مضمون است سخنان امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه معروف همام که حالات اولیای خدا را به عالی‌ترین وجهی ترسیم کرده است: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ (صبحی، صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). دل‌های آن‌ها محزون و مردم از شر آن‌ها در امانند». اگر اجل معین الهی برای آن‌ها نبود، حتی یک چشم بر هم زدن، ارواح آن‌ها در بدن‌هایشان آرام نمی‌گرفت، به خاطر عشق به پاداش الهی و ترس از مجازات و کیفر او؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸، ص ۳۳۷).

۲-۲. محبوبیت و دوستی

خداوند در آیه ۹۶ سوره مریم ایمان را سرچشمه محبوبیت دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمن محبت آن‌ها را در دل‌ها می‌افکند». اختلاف نظر مفسران در اینکه مقصود از این آیه چه کسی یا کسانی هستند، به چند دسته تقسیم می‌شود. برخی این آیه را مخصوص امیر مؤمنان علی (ع) و برخی

شامل همه مؤمنان می‌دانند. دیگران بر این باورند که مقصود، محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر و تأثیر آن بر قدرت و وحدت کلمه آنان است. همچنین برخی آن را به دوستی مؤمنان در آخرت اشاره می‌دانند؛ آنچنان که آن‌ها به یکدیگر علاقه پیدا می‌کنند که از دیدار یکدیگر بالاترین شادمانی و سرور به آن‌ها دست می‌دهد.

اما اگر با وسعت نظر به مفاهیم وسیع آیه بنگریم، خواهیم دید که همه این تفسیرها در مفهوم آیه جمع است و با هم تضادی ندارند. نکته اصلی این است که ایمان و عمل صالح جاذبه فوق‌العاده‌ای دارد. اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتاب آن در روح و فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی تجلی می‌کند، همچون نیروهای عظیم مغناطیسی کششی و رباینده است.

حتی افراد ناپاک و آلوده از پاکان لذت می‌برند و از ناپاکی‌های خود متنفرند. به همین دلیل، هنگامی که می‌خواهند همسر یا شریکی انتخاب کنند، تأکید دارند که طرف مقابل آن‌ها پاک و نجیب و امین و درستکار باشد. این طبعی است و در حقیقت نخستین پاداشی است که خدا به مؤمنان و صالحان می‌دهد که دامنه‌اش از دنیا به سراسر دیگر نیز کشیده می‌شود.

باچشم خود بسیار دیده‌ایم اینگونه افراد پاک هنگامی که چشم از جهان می‌بندند، دیده‌ها برای آن‌ها گریان می‌شود، هر چند ظاهراً پست و مقام اجتماعی نداشته باشند، همه مردم جای آن‌ها را خالی می‌بینند، همه خود را در عزای آن‌ها شریک محسوب می‌دارند.

اما اینکه بعضی آن را در باره امیر مؤمنان علی (ع) دانسته و در روایات بسیاری به آن اشاره شده بدون شك درجه عالی و مرحله بالای آن، ویژه آن امام متقین است، ولی این مانع از آن نخواهد بود که در مراحل دیگر همه مؤمنان و صالحان از طعم این محبت و محبوبیت در افکار عمومی بچشند، و از این مودت الهی سهمی ببرند، و نیز مانع از آن نخواهد بود که دشمنان نیز در دل خود احساس محبت و احترام نسبت به آن‌ها کنند.

در حدیثی از پیامبر (ص) این مفهوم نقل شده است که حضرت فرمود: «ان الله اذا احب عبدا دعا جبرئیل، فقال يا جبرئیل انی احب فلانا فاحبه، قال فیحبه جبرئیل ثم

ینادی فی اهل السماء ان الله يحب فلانا فأحبوه، قال فيحبه اهل السماء ثم يوضع له القبول في الارض! و ان الله اذا ابغض عبدا دعا جبرئيل، فقال يا جبرئيل اني ابغض فلانا فابغضه، قال فيبغضه جبرئيل، ثم ينادي في اهل السماء ان الله يبغض فلانا فابغضوه، قال فيبغضه اهل السماء ثم يوضع له البغضاء في الارض؛^۱ هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست دارد به فرشته بزرگش جبرئیل می گوید: من فلان کس را دوست دارم او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست خواهد داشت، سپس در آسمان ها ندا می دهد که ای اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست دارد او را دوست دارید، و به دنبال آن همه اهل آسمان او را دوست می دارند، سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می شود. و هنگامی که خداوند کسی را دشمن بدارد، به جبرئیل می گوید: من از او متنفرم، او را دشمن بدار، جبرئیل او را دشمن می دارد، سپس در میان اهل آسمان ها ندا می دهد که خداوند از او متنفر است او را دشمن دارید، همه اهل آسمان ها از او متنفر می شوند، سپس انعکاس این تنفر در زمین خواهد بود».

این حدیث پر معنی نشان می دهد که ایمان و عمل صالح بازتابی دارد به وسعت عالم هستی، و شعاع محبوبیت حاصل از آن تمام پهنه آفرینش را فرا می گیرد، ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نزد همه اهل آسمان محبوبند، و این محبت در قلوب انسان هایی که در زمین هستند پرتوافکن می شود. راستی چه لذتی از این بالاتر که انسان احساس کند محبوب همه پاکان و نیکان عالم هستی است؟ و چه دردناک است که انسان احساس کند زمین، آسمان، فرشته ها و انسان های با ایمان همه از او متنفر و بیزارند.

۱ - این حدیث در بسیاری از منابع معروف حدیث و همچنین بسیاری از کتب تفسیر آمده است، ولی متنی انتخاب شده در تفسیر «فی ظلال» جلد پنجم صفحه ۴۵۴ از احمد و مسلم و بخاری، نقل شده. (نقل از نمونه)

۲-۳. نجات ورستگاری

خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ از سوره نور، یکی از صفات مؤمنین یعنی اطاعت و تسلیم بودن محض و همچنین نتیجه آن را که رستگاری و پیروزی باشد بیان کرده است، چنانکه در آیه ۵۱ می‌فرماید: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور/۵۱). مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم. چه تعبیر جالبی «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» (شنیدیم و اطاعت کردیم) کوتاه و پر معنی.

جالب اینکه کلمه «اتما» که برای حصر است می‌گوید: آن‌ها جز این سخنی ندارند و سر تا پایشان همین یک سخن است و راستی حقیقت ایمان نیز همین است و پس «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» کسی که خدا را عالم به همه چیز می‌داند، و بی نیاز از هر کس، رحیم و مهربان به همه بندگان، چگونه ممکن است داوری کسی را بر داوری او ترجیح دهد؟ و چگونه ممکن است عکس العملی، جز شنیدن و اطاعت کردن در برابر فرمان و داوریهایش نشان دهد؟ و چه وسیله خوبی است برای پیروزی مؤمنان راستین و چه آزمون بزرگی؟! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» رستگاران واقعی آن‌ها هستند».

کسی که زمام خود را به دست خدا بسپارد، و او را حاکم و داور قرار دهد بدون شك در همه چیز پیروز است، چه در زندگی مادی و چه معنوی». در آیه ۵۲ همین سوره، همین حقیقت را به صورت کلی تر تعقیب کرده و می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (همان/۵۲). کسانی که اطاعت خدا و پیامبر (ص) کنند و از خدا بترسند و تقوی پیشه نمایند آن‌ها نجات یافتگان و پیروزمنداند».

در این آیه مطیعان و پرهیزگاران را به عنوان «فائز» توصیف کرده، و در آیه قبل کسانی که در برابر داوری خدا و پیامبر (ص) تسلیم‌اند به عنوان «اهل فلاح» توصیف شده‌اند، به طوری که از منابع لغت استفاده می‌شود: «فوز» و «فلاح» تقریباً يك معنی دارد.

«راغب» در «مفردات» در مورد فوز می گوید: «الْفَوْزُ: الظَّفَرُ بِالْخَيْرِ مع حصول السَّلامَةِ؛ (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۷). فوز به معنی پیروزی و رسیدن به کار خیر است توأم با سلامت» و در مورد فلاح می گوید: «الْفَلَاحُ: الظَّفَرُ و إدراكُ بغية؛ (همان/۶۴۶). فلاح همان ظفر و رسیدن به مقصود است» (البته در اصل به معنی شکافتن می باشد و از آنجایی که افراد پیروزمند موانع را بر طرف می سازند و مسیر خود را برای رسیدن به مقصد می شکافند و پیش می روند، فلاح در معنی پیروزی به کار رفته است) و از آنجا که در آیه اخیر سخن از اطاعت به طور مطلق است و در آیه قبل از تسلیم در برابر داوری خدا که یکی عام است و دیگری خاص، نتیجه هر دو نیز باید یکی باشد.

قابل توجه اینکه: در آیه اخیر برای «فائزون» سه وصف ذکر شده است: اطاعت خدا و پیامبر، خشیت و تقوی. بعضی از مفسران گفته اند: اطاعت، يك معنی کلی است و خشیت شاخه درونی آن، و تقوی شاخه بیرونی آن است. و به این ترتیب نخست از اطاعت به طور کلی سخن گفته شده، سپس از شاخه درونی و بعد بروینش.

ذکر این نکته نیز لازم است که در روایتی در تفسیر جمله «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» از امام باقر (ع) چنین نقل شده: «ان المعنى بالاية، امير المؤمنين». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱۶). مقصود از این آیه، علی (ع) است.

بدون شك علی (ع) بارزترین مصداق آیه است و منظور از روایت فوق همین است و هرگز عمومیت مفهوم آن از بین نمی رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۵۲۴). علی (ع) نیز فرموده: «العلم حیات و الایمان نجات؛ علم مایه زندگی و حیات است و ایمان باعث رستگاری و نجات؛ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ هر کس از راه کفر و شرک برگردد و به خداوند جهان ایمان بیاورد به رشته محکم و مطمئن دست یافته که هرگز گسسته نمی شود».

۴-۲. بهشت جاویدان

خداوند در آیه ۴۳ سوره اعراف، نتیجه داشتن ایمان و عمل صالح را بهشت جاویدان دانسته‌اند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف/۴۲). کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند».

ولی در میان این جمله (یعنی در میان «مبتدا» و «خبر») يك جمله معترضه که اشاره به پاسخ بسیاری از سؤالات است بیان کرده، می‌گوید: «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ ما هیچکس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم». اشاره به اینکه کسی تصور نکند که قرار گرفتن در صف افراد با ایمان و انجام عمل صالح در دسترس همه کس نیست و جز افراد معدودی قدرت بر وصول به آن ندارند، زیرا تکالیف پروردگار به اندازه قدرت افراد است و به این وسیله راه را به روی همه کس اعم از عالم و جاهل، کوچک و بزرگ و در هر سن و سال گشوده و همه را دعوت به پیوستن به این صف می‌کند، و البته از هر کس به اندازه استعداد فکری و جسمی و امکاناتش انتظار دارد.

این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصر اِیمان و عمل شایسته معرفی می‌کند و به این ترتیب به عقیده خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح در برابر گناهان بشریت می‌دانند، خط بطلان می‌کشد، اصرار قرآن روی مساله ایمان و عمل صالح در آیات مختلف برای کوبیدن این طرز تفکر و مانند آن است.

در آیه بعد از آیه فوق، اشاره به یکی از مهمترین نعمتهایی که خدا به بهشتیان ارزانی می‌دارد و مایه آرامش روح و جان آن‌ها است کرده و می‌گوید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ» (همان/۴۳). کینه‌ها و حسدها و دشمنیها را از دل آن‌ها برمی‌کنیم». «غِل» در اصل به معنی نفوذ مخفیانه چیزی است، و به همین جهت به حسد و کینه و دشمنی که به طرز مرموزی در جان انسان نفوذ می‌کند «غِل» گفته می‌شود، و اگر به رشوه نیز «غلول» می‌گویند به این مناسبت است که نفوذ مخفیانه برای انجام خیانتی می‌باشد. (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۲۱).

در حقیقت یکی از بزرگترین ناراحتی‌های انسان‌ها در زندگی دنیا که سرچشمه

پیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارتهای سنگین جانی و مالی آرامش روح را به کلی بر هم می‌زند، همین «کینه‌توزی» و «حسد» است. بسیاری را می‌شناسیم که در زندگی هیچ چیز کم ندارند، تنها رنج و عذاب الیم آن‌ها حسد نسبت به وضع دیگران، و کینه‌توزی است که زندگی مرفه آن‌ها را عرصه تاخت و تاز لشکر اندوه و غم و فعالیتهای خسته کننده بی دلیل می‌سازد.

حسد یکی از عوامل نابودی عمل نیک است؛ پیامبر اسلام فرموده‌اند: «إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»؛ بپرهیزید از حسد، زیرا حسد حسنات را نابود می‌کند، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند. (مکارم، ۱۳۷۹ش، ج ۱۶، ص ۳۹۳).

بهشتیان به کلی از بدبختی‌های ناشی از اینگونه صفات برکنارند، نه کینه‌ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت، آن‌ها با هم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، همه از وضع خود راضی‌اند، حتی آن‌ها که در مقامات پائینتری قرار دارند نسبت به وضع کسانی که مقام آن‌ها بالاتر است، رشک و حسد نمی‌برند، و به این ترتیب بزرگترین مشکل همزیستی سالم آن‌ها حل شده است.

بعضی مفسران روایتی نقل کرده‌اند: هنگامی که بهشتیان به سوی بهشت روان شوند، بر در بهشت درختی می‌بینند که از ریشه آن، دو چشمه جاری است؛ از یکی از آن دو چشمه می‌نوشند، و تمام کینه‌ها و حسدها از قلب آن‌ها شسته می‌شود و این همان شراب طهور است، و در چشمه دیگر خود را شستشو می‌دهند و طراوت و زیبایی در اندام آن‌ها آشکار می‌شود، به طوری که بعد از آن هرگز ژولیده و رنگ پریده و دگرگون نخواهند شد.

این حدیث گرچه سندش به پیامبر (ص) و امامان (ع) نرسیده است و تنها یکی از مفسران به نام «سدی» نقل کرده، اما بعید نیست در اصل از پیامبر (ص) نقل شده باشد زیرا این امور از مسائلی نیست که امثال «سدی» بتوانند از آن آگاهی یابند، و در هر حال اشاره لطیفی است به این حقیقت که بهشتیان هم از درون شستشو می‌شوند و هم از برون، هم زیباییهای جسمانی دارند و هم زیباییهای روحانی، و هیچ‌گونه

حسد و کینه آن‌ها را رنج نمی‌دهد. خوشا به حال مردمی که در این دنیا نیز بهشتی برای خود بسازند و سینه‌ها را از کینه‌ها و حسدها پاک کنند، و از رنجهای ناشی از آن برکنار گردند.

قرآن پس از ذکر این نعمت روحانی، اشاره به نعمت مادی و جسمانی آن‌ها کرده می‌گوید: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ؛ از زیر قصرهای آن‌ها نهرهای آب جریان دارد». سپس رضایت و خشنودی کامل و همه جانبه اهل بهشت را با این جمله منعکس می‌کند که آن‌ها می‌گویند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛ حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این همه نعمت رهنمون شد و اگر او ما را راهنمایی نمی‌کرد، هرگز، هدایت نمی‌یافتیم این توفیق او بود که دست ما را گرفت و از گذرگاههای زندگی عبور داد و به سر منزل سعادت رسانید». «لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ؛ مسلماً فرستادگان پروردگار ما، راست می‌گفتند و ما با چشم خود درستی گفتار آن‌ها را هم اکنون می‌بینیم»؛ در این هنگام ندایی بر می‌خیزد، و این جمله را در گوش جان آن‌ها سر، می‌دهد: «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ که این بهشت را به خاطر اعمال پاکتان به ارث بردید». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۷۷).

۲-۵. پادشاهای دنیوی و معنوی

برای اثبات این مطلب سراغ آیات و روایات می‌رویم: آیات را از گفتگوی نوح پیامبر با خداوند غفار شروع می‌کنیم: حضرت نوح (ع) در آغاز، نزد خداوند از لجاجت، مخالفت و طغیان قوم خود اینگونه شکایت می‌کند و می‌گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا...» (نوح/۵). پروردگار! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم؛ اما دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آن‌ها نیفزود! و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آن‌ها را بیمارزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند)، سپس من آن‌ها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم و آن‌ها را پنهان به سوی تو خواندم».

سپس حضرت نوح(ع)، در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند، و به آن‌ها وعده مؤکد می‌دهد که اگر از شرك و گناه توبه کنند خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آن‌ها می‌گشاید، عرض می‌کند: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا؛ خداوند من به آن‌ها گفتم: از پروردگار خویش تقاضای آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است». نه تنها شما را از گناهان پاک می‌سازد، بلکه اگر چنین کنید، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا؛ باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو می‌فرستد» خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پر برکت مادی او شما را فرا می‌گیرد. قابل توجه این‌که می‌گوید: «آسمان را بر شما می‌فرستد» یعنی آن قدر باران می‌بارد که گویی آسمان دارد نازل می‌شود! اما چون باران رحمت است نه ویرانی می‌آورد، و نه آسیبی می‌رساند، بلکه در همه جا مایه خرمی، سرسبزی و طراوت است. سپس می‌افزاید: وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ؛ و اموال و فرزندان شما را افزون می‌کند؛ «وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ و برای شما باغهای خرم و سرسبز و نه‌های آب جاری قرار می‌دهد». (نوح/ ۱۱ - ۱۴).

به این ترتیب يك نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی به آن‌ها وعده داده، نعمت بزرگ معنوی بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است.

اما نعمتهای مادی: ریزش باران‌های مفید و به موقع و پر برکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغهای پر برکت، و نه‌های آب جاری؛ آری ایمان و تقوی طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است.

در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند، خشکسالی و قحطی آن‌ها را فرا گرفت، و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می‌آوردند، نوح به آن‌ها گفت: اگر ایمان بیاورید همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آن‌ها اعتنایی به او نکردند و هم چنان سر سختی نشان دادند تا عذاب نهایی فرا رسید و همه را درو کرد!

بنابراین، همانگونه که از آیات فوق، این مطلب - که ایمان و عدالت مایه آبادی

جوامع است - استفاده شد، و همچنین از آیات مختلف دیگری قرآن، این مطلب به خوبی استفاده می‌شود.

مثلاً در آیه ۹۶ «اعراف» می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ؛ اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشایم».

در آیه ۶۶ «مائده» آمده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ؛ اگر آنها تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارشان بر آنان نازل شده است بر پا دارند، از آسمان و زمین روزی می‌خورند» (و برکات زمین و آسمان، آنها را فرا خواهد گرفت).

این «رابطه» تنها يك رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می‌بینیم رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد. کفر و بی‌ایمانی سرچشمه عدم احساس مسئولیت، قانون‌شکنی، و فراموش کردن ارزشهای اخلاقی است، و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه‌ها، متزلزل شدن پایه‌های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است. بدیهی است که جامعه‌ای که این امور بر آن حاکم گردد به سرعت عقب‌نشینی می‌کند و راه سقوط و نابودی را پیش خواهد گرفت. و اگر می‌بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و دانشمندان و علما در طول قرن‌ها است.

در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترك گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می‌شود، از جمله: در حدیثی از علی (ع) آمده که فرموده: «اكثر الاستغفار تجلب الرزق؛ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۲۴). زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی».

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل شده که فرمود: من انعم الله عليه نعمة فليحمد الله تعالى، و من استبطا الرزق فليستغفر الله، و من حزنه امر فليقل، لا حول ولا قوة الا بالله؛ (همان). کسی که خداوند نعمتی به او بخشیده شکر خدا

را بجا آورد، و کسی که روزیش تاخیر کرده از خدا طلب آمرزش کند، و کسی که بر اثر حادثه‌ای غمگین گردد بگوید: «لا حول و لا قوة الا بالله»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۲۰۲).

در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم: «و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمة الخلق، فقال سبحانه اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً؛ (صبحی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ح ۱۴۳). خداوند سبحان، استغفار را سبب فزونی روزی و رحمت خلق قرار داده، و فرموده: از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، باران پر برکت آسمان را بر شما می‌فرستد». حقیقت این است که مجازات بسیاری از گناهان، محرومیت‌هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوی را پیش گیرد، خداوند این مجازات را از او بر طرف می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۷۴).

۲-۶. بصیرت و روشن بینی

در قرآن مجید کرارا «مرگ» و «حیات» به معنی مرگ و حیات معنوی، و کفر و ایمان، آمده است و این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که ایمان يك عقیده خشك و خالی یا الفاظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بیجان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و در تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد، چشم آن‌ها دید و روشنایی، گوش آن‌ها قدرت شنوایی، زبان آن‌ها توان سخن گفتن و دست و پای آن‌ها قدرت انجام هر گونه کار مثبت پیدا می‌کند، ایمان، افراد را دگرگون می‌سازد و در سراسر زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد و آثار حیات را در تمام شئون آن‌ها آشکار می‌نماید.

از جمله «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» (انعام/۱۲۲) استفاده می‌شود که ایمان، گرچه باید با کوشش از ناحیه خود انسان صورت گیرد اما تا کشتی از ناحیه خدا نباشد این کوششها به جایی نمی‌رسد! سپس می‌گوید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ؛ ما برای چنین افراد نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه بروند».

گرچه مفسران درباره منظور از این «نور» احتمالاتی داده‌اند اما ظاهراً منظور از

آن، تنها قرآن و تعلیمات پیامبر (ص) نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درك تازه‌ای به انسان می‌بخشد، روشن‌بینی خاصی به او می‌دهد، افق دید او را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده، فراتر برده و در عالمی فوق العاده وسیع فرو می‌برد.

وازنجا که او را به خودسازی دعوت می‌کند، پرده‌های خود خواهی و خودبینی و تعصب و لجاج و هوی و هوس را از مقابل چشم جانش کنار می‌زند، و حقایقی را می‌بیند که هرگز قبل از آن قادر به درك آنها نبود. درپرتو این نور می‌تواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند، و از بسیاری اشتباهات که دیگران به خاطر آز و طمع، و به علت تفکر محدود مادی، و یا غلبه خود خواهی و هوی و هوس، گرفتار آن می‌شوند مصون و محفوظ بماند.

واینکه در روایات اسلامی می‌خوانیم: «المؤمن ينظر بنور الله؛ انسان با ایمان با نور خدا نگاه می‌کند»؛ اشاره به همین حقیقت است، گرچه با اینهمه باز نمی‌توان روشن‌بینی خاصی را که انسان با ایمان پیدا می‌کند با بیان و قلم توصیف کرد، بلکه باید طعم آن را چشید و وجودش را احساس نمود!.

سپس چنین فرد زنده و فعال و نورانی و موثری را با افراد بی‌ایمان لجوج مقایسه کرده می‌گوید: «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛ آیا چنین کسی همانند شخصی است که در امواج ظلمتها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی‌گردد؟!»، قابل توجه اینکه نمی‌گوید: «كَمَنْ فِي الظُّلُمَاتِ؛ همانند کسی که در ظلمتها است»، بلکه می‌گوید: «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ؛ همانند کسی که مثل او در ظلمات است»، بعضی گفته‌اند: هدف از این تعبیر، این بوده که اثبات شود چنان افراد به قدری در تاریکی و بدبختی فرو رفته‌اند که وضع آنها ضرب المثلی شده است که همه افراد فهمیده، از آن آگاهند.

ولی ممکن است این تعبیر، اشاره به معنی لطیف‌تری باشد و آن اینکه: «از هستی و وجود اینگونه افراد در حقیقت چیزی جز يك شبح، يك قالب، يك مثال و يك مجسمه باقی نمانده است هیکلی دارند بی‌روح و مغز و فکری از کار افتاده!».

این نکته نیز لازم به یادآوری است که راهنمای مؤمنان «نور» (با صیغه مفرد) و

محیط کافران «ظلمات» (با صیغه جمع) ذکر شده، چرا که ایمان يك حقیقت بیش نیست، و رمز وحدت و یگانگی است و کفر و بی ایمانی سرچشمه پراکندگی و تفرقه و تشتت است.

و در پایان آیه، اشاره به علت این سرنوشت شوم کرده، می گوید: «كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ اینچنین اعمال کافران در نظرشان جلوه داده شده است». این خاصیت، تکرار يك عمل زشت است که تدریجاً از قبح آن در نظر، کاسته می شود و حتی به جایی می رسد که به عنوان يك کار خوب در نظر او جلوه می کند و همچون زنجیری بر دست و پای او می افتد و اجازه خروج از این دام به او نمی دهد، يك مطالعه ساده در حال تهکاران این حقیقت را به خوبی روشن می سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۴۲۸).

۷-۲. حیات طیبه و زندگی نیکو

خداوند در آیه ۹۷ سوره نحل و آیات دیگر به انسان های با ایمان، وعده حیات طیبه و زندگی نیکو داده است و میفرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل/۹۷). هر کس از مرد و زن، عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم...»؛ وعده جمیلی است که به زنان و مردان مؤمن می دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل، فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن، علی رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری، داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین تر می پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که به هیچ وجه قابل ارتقاء نبود.

پس اینکه خداوند فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ» حکمی است کلی نظیر تاسیس قاعده ای برای هر کس که عمل صالح کند، حالا هر که می خواهد باشد، تنها مقیدش کرده به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است، چون عمل در کسی که مؤمن نیست حبط می شود و اثری بر آن

مترتب نیست هم چنان که خدای تعالی فرموده: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ؛ و هر کس که به ایمان، کفر بورزد عملش حبط و نابود می شود». (مانده/۵). و نیز فرموده: «وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (هود/۱۶). و حبط شد آنچه که کردند و باطل گشت آنچه که می کردند».

و در جمله: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه: خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می کنیم» ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم».

پس آیه شریفه نظیر آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲)، خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می فرماید. از باب تسمیه مجازی هم نیست که حیات قبلی او را بخاطر اینکه صفت طیب به خود گرفته مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد، زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند آثاری حقیقی برای آن نشان می دهند، مانند آیه «أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ؛ (مجادله/۲۲)؛ خدا ایمان را در دل اینان نوشته و با روحی از خود تاییدشان کرده».

آیه ۱۲۲ سوره انعام که در چند سطر قبل ذکرش کردیم همه اینها آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات سراغ می دهند، مثلاً نوری که در آیه انعام است قطعاً نور علمی است که آدمی بوسیله آن بسوی حق راه می یابد، و به اعتقاد حق و عمل صالح نائل می شود.

و همانطور که او علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل سهمی دارد که دیگران ندارند. چنانچه خدای تعالی در باره آنان فرموده: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (روم/۴۷)؛ همواره بر عهده ما بوده که

مؤمنین را یاری کنیم»؛ و نیز فرموده: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مانده/۶۹). کسی که ایمان به خدا و روز جزا بیاورد و عمل صالح کند، این طایفه ترسی ندارند، و محزون نمی‌گردند». و این علم و این قدرت جدید و تازه، مؤمن، را آماده می‌سازند تا اشیاء را بر آنچه که هستند ببینند، و اشیاء را به دو قسم تقسیم می‌کنند، یکی حق و باقی، و دیگری باطل و فانی، و وقتی مؤمن این دورا از هم متمایز دید از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و فتآن‌هاش می‌باشد اعراض نموده به عزت خدا اعتزاز می‌جوید، و وقتی عزتش از خدا شد دیگر شیطان با وسوسه‌هایش، و نفس اماره با هوی و هوسهایش، و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار کنند، زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فنای نعمتهای آن را می‌بیند.

چنین کسانی دل‌هایشان متعلق و مربوط به پروردگار حقیقی‌شان است، همان پروردگاری که با کلمات خود هر حقی را احقاق می‌کند، جز آن پروردگار را نمی‌خواهند، و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند، و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند، برای خویشتن حیات ظاهر و دائم سراغ دارند که جز رب غفور و ودود کسی اداره کن آن حیات نیست، و در طول مسیر آن زندگی، جز حسن و جمیل چیزی نمی‌بینند، از دریچه دید آنان هر چه را که خدا آفریده حسن و جمیل است، و جز آن کارها که رنگ نافرمانی او را به خود گرفته هیچ چیز زشت نیست.

این چنین انسانی در نفس خود نور و کمال و قوت و عزت و لذت و سروری درک می‌کند که نمی‌توان اندازه‌اش را معین کرد و نمی‌توان گفت که چگونه است، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه مستغرق در حیاتی دائمی و زوال ناپذیر، و نعمتی باقی و فنا ناپذیر، و لذتی خالص از الم و کدورت، و خیر و سعادت غیر مشوب به شقاوت است، و این ادعا، خود حقیقتی است که عقل و اعتبار هم مؤید آن است، و آیات بسیاری از قرآن کریم نیز بدان ناطق است، و ما در اینجا حاجت به ایراد آن همه آیات نداریم.

این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی بویی از آن ندارد، خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختص به مردم با ایمان

و دارای عمل صالح دانسته، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید، که خدا آن را به کسانی که سزاوارند افاضه می‌فرماید.

و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند نیست، در عین اینکه غیر آن است با همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آن چنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است، هم چنان که روح قدسی که خدای عز و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد.

این آن چیزی است که تدبیر در آیه شریفه مورد بحث آن را افاده می‌کند، و خود یکی از حقایق قرآنی است، و با همین بیان، علت اینکه چرا آن زندگی را با وصف طیب توصیف فرموده روشن می‌شود، گویا همانطور که روشن کردیم حیاتی است خالص که خبثاتی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش را تباه سازد. (موسوی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۴۹۳).

امام صادق (ع) در توصیف تأثیر ایمان بر انسان می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ، وَالْمُؤْمِنُ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»؛ مؤمن از پاره‌های آهن سخت‌تر است؛ زیرا آهن وقتی در آتش قرار می‌گیرد تغییر می‌کند، اما مؤمن حتی اگر کشته شود و زنده گردد و باز کشته شود، قلبش تغییر نمی‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۷۸).

این حدیث به خوبی نشان می‌دهند که ایمان تنها یک باور ذهنی نیست، بلکه نیرویی زنده و تحول‌آفرین است که تمام وجود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همان‌طور که در قرآن نیز به «حیات طیه» (زندگی پاک) اشاره شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (نحل/۹۷).

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی آثار ایمان و تقوی از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی پرداخته شد و نشان داده شد که ایمان به عنوان یکی از ارکان اساسی دین اسلام، تأثیرات

گسترده و عمیقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. از اوج آرامش و سکونت روحی که از یاد خداوند حاصل می‌شود، تا ارتقاء سطح اخلاقی و انگیزش فردی در مواجهه با چالش‌های زندگی، تمام این ابعاد گویای اهمیت دشمنی و تقویت اصل ایمان در جامعه اسلامی است. ایمان دینی نه تنها انسان را در برابر بحرآن‌ها مقاوم می‌سازد، بلکه او را به سمت نیکوکاری، همکاری و ایجاد روابط مثبت با دیگران هدایت می‌کند. همچنین، با فراهم کردن بستر رشد و تعالی معنوی، ایمان موجب می‌شود انسان‌ها نسبت به هدف‌های والای خود در زندگی متعهد شوند و همواره در پی تحقق آرمان‌های انسانی و الهی باشند. در نهایت، آیات و روایات اسلامی به وضوح نشان می‌دهند که ایمان دینی یک عنصر بنیادی برای رسیدن به زندگی بهتر و معنادر است. در این چهارچوب، توصیه می‌شود که مسلمانان با تقویت ایمان خود و تبیین اصول دینی در زندگی روزمره، به سمتی حرکت کنند که علاوه بر بهبود روحیه فردی، به سعادت و پیشرفت جامعه نیز کمک نمایند. در این راستا، مطالعه و تأمل در آموزه‌های دینی می‌تواند به عنوان یک ابزار ارزان و در دسترس برای غنای زندگی معنوی و اجتماعی فرد مؤمن مورد استفاده قرار گیرد.

۴. منابع

قرآن

۱. ابن فارس، ابوالحسن، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام، محمد هارون، انتشارات دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۳. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۲ش، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۵ش، الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۵ش، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۶. راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات، چاپ اول، دمشق، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۷. رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر المنار، لبنان، بیروت، دارالمعرفه.
۸. سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، الذخیره فی علم الکلام، محقق: حسینی اشکوری، احمد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۹. صبحی، صالح، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲ش، تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات و چاپ.
۱۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، محققین: محسن، آل عصفور، مخزومی، مهدی، قم، هجرت.
۱۳. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۸ش، الحدیث-روایات تربیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء.
۱۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، سلسله مؤلفات، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.
۱۶. مکارم، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. مکارم، ناصر، ۱۳۷۹ش، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، چاپ اول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۱۸. موسوی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.